



A Survey on *Nāṣir Utrūsh's* Exegesis based on the Manuscript Sources

Dr.Mohammad Ali Salehi (Corresponding author), Ph.D., University of Religions and Denominations

Email: m.salehi.af@gmail.com

Dr.Hadi Nasiri, Assistant Professor, University of the Holy Quran Sciences and Education

Abstract

Abū Muḥammad Ḥasan ibn Alī, known as *Nāṣir Utrūsh*, was a descendant of Imam *Sajjād* and one of the commentator and writer leaders of the Zaydis in northern Iran. He had many works in Fiqh, hadith, and tafsir (the commentary of the Quran). Still, most of them including the exegesis book mentioned in the sources, have been lost. So, only a few quotations from the book can be seen in some unprinted works, such as *Abu Ja'far Hūsamī's al-'Ibānah* and its commentaries and *Abulfādl Shardawīr's* tafsir of *Kitāb Allāh*. Based on the manuscripts and by using a descriptive-analytical method, this writing tries to express some of *Nāṣir's* interpretive principles and rules such as commenting the Quran with the Quran, attention to the recitation, literary and lexical issues, polysemy and homonymy, and the using Arab poems in tafsir and *ta'wīl*. Based on the few findings of this exegesis, the jurisprudential and theological interpretations in *Nāṣir's* exegesis works are distinguished and different. Moreover, his commentary is very dependent on *al-Farrā's Ma'ānī al-Quran*.

Keywords: Zaydism, Nāṣiri Zaydis, Nāṣir Utrūsh, Exegesis, Methodology



سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۰۹ - پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۱۸۰ - ۱۶۳	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰
HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲	نوع مقاله: پژوهشی
DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.71752.1152	

رہیافتی به تفسیر ناصر اطروش با محوریت منابع دست‌نویس

دکتر محمدعلی صالحی (نویسنده مسئول)

دانش‌آموخته دکتری فرقه‌های شیعه، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران

Email: m.salehi.af@gmail.com

دکتر هادی نصیری

استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

چکیده

یکی از امامان مفسر و صاحب‌قلم زیدیان شمال ایران، ابو محمد حسن بن علی، مشهور به ناصر اطروش از نوادگان امام سجاد (ع) است. وی آثار بسیاری در فقه و حدیث و تفسیر دارد. بیشتر آثارش از جمله تفسیر که در منابع از آن نام برده شده، مفقود شده است و تنها نقل قول‌هایی از آن در آثار چاپ‌نشده‌ای چون؛ الإبانة، ابو جعفر هوسمی و حواشی آن و تفسیر کتاب الله، ابوالفضل شهردویر بر جای مانده است.

این جستار با روش توصیفی تحلیلی و تکیه بر نسخه‌های خطی می‌کوشد تا نمایی از روش و قواعد تفسیری مدنظر ناصر؛ مانند تفسیر قرآن به قرآن، توجه به قرائت، دقت در مباحث ادبی، لغوی، وجوه و نظایر و بهره‌گیری از اشعار عرب در تفسیر و تأویل آیات را ارائه کند. با توجه به یافته‌های اندک از این تفسیر می‌توان گفت: برداشت‌های فقهی و کلامی موجود در آثار تفسیری ناصر، ممتاز و متفاوت است و تفسیر ناصر به معانی القرآن فراء و ابستگی فراوانی دارد.

واژگان کلیدی: زیدیه، زیدیان ناصری، ناصر اطروش، تفسیر، روش‌شناسی.

مقدمه

نخستین امام زیدیان، زید بن علی به حلیف القرآن مشهور بود (هارونی، ۴۰). زید از مفسران قرآن بود و تفسیر غریب القرآن به وی منسوب است.^۱ پس از وی اعلام طبقه مؤسسان؛ یعنی قاسم بن ابراهیم رسی (۲۴۶ق)، یحیی بن حسین بن قاسم (۲۹۸ق) و ناصر اطروش نیز هر کدام صاحب تفسیر بودند (شرف الدین، ۲۱۷؛ موسوی نژاد، ۴۸ و ۵۵). حسن بن علی مشهور به ناصر کبیر، ناصر للحق و ناصر اطروش یکی از مهمترین امامان و مفسران زیدیه حاکم بر شمال ایران بوده است. شرح حال این نواده امام سجاد(ع) در بسیاری از کتاب‌های تراجم و تاریخی اعم از منابع زیدی (مادلونگ، ۶۰۲؛ هارونی، ۱۰۰، محلی، ۵۵/۲)، منابع امامی به خصوص منابع رجالی (نجاشی، ۵۸؛ طوسی، ۳۸۵؛ اردبیلی، ۲۰۹/۱؛ مامقانی، ۱۰۳/۲۰)، منابع تراجم (موسوی خوانساری، ۲۵۶/۲؛ افندی، ۲۷۶/۱ تا ۲۹۴؛ امین حسینی عاملی، ۱۸۱/۵)، منابع تاریخی (ابن اثیر، ۱۰۵/۸؛ مرعشی، ۱۴۳) و بسیاری از دائرةالمعارف‌ها (زبیری و دیگران، ۶۰۰/۱؛ پورمند و دیگران، ۱۰۸/۱۰) آمده است. مؤلف طبقات مفسران شیعه نیز با تمایل به امامی بودن ناصر از وی و تفسیر او یاد کرده است (عقیقی بخشایشی، ۵۶۶/۱). ناصر در مدینه منوره از مادری خراسانی دیده به جهان گشود. وی منتسب به خاندانی بزرگ با شخصیت‌های برجسته‌ای چون عمر اشرف (۱۳۸ یا ۱۴۴ق) است. شیخ طوسی، ناصر را از اصحاب امام هادی(ع) دانسته است (۳۸۵). گزارشی نیز از حضور ناصر در هنگام شهادت امام حسن عسکری(ع) و حضور در مراسم تدفین آن حضرت وجود دارد (دیلمی، ۶۶۳). وی در دوران حکومت حسن و محمد، فرزندان زید بن محمد (۲۵۰ تا ۲۸۷ق) که هر دو به داعی کبیر مشهورند (مادلونگ، ۱۸، ۲۳) به ایران آمد و بعد از شهادت محمد بن زید به سال ۲۸۷ق دعوت خود را از جبال دیلم آغاز کرد و سپس به دشت گیلان توسعه داد و مردمان بسیاری دعوت وی را قبول کردند و به دین اسلام و مذهب تشیع مشرف شدند (هوسمی، ۱۹۳). وی پس از سال‌ها دعوت و جنگ با حاکمان محلی منطقه شمال به سال ۳۰۱ق حاکم آمل شد و در دهه آخر شعبان سال ۳۰۴ق بدرود حیات گفت و در آمل به خاک سپرده شد (همان؛ محلی، ۷۸/۲).

از مباحث مهم و مورد اختلاف در گزارش‌های موجود، مذهب ناصر است؛ در برخی از منابع امامیه در زیدی بودن ناصر تشکیک شده است و برخی او را به قطع و یقین امامی دانسته‌اند (مامقانی، ۱۰۳/۱۰ تا ۱۰۴). برخی به این دلیل که او حسینی بوده و اکثر امامان زیدی، حسنی هستند، دلایل زیدی بودن وی را تضعیف می‌کنند (سجادی، ۱۴۲). برخی دیگر وی را نه امامی می‌دانند و نه زیدی می‌خوانند (موسوی، ۱۵۹). در نقد و بررسی این دلایل و قراین زیدی بودن ناصر، پژوهشی مستقل انجام

۱. این تفسیر با تحقیق محمدجواد حسینی جلالی در بیروت از سوی انتشارات دار الومعی الاسلامی به چاپ رسیده است.

گرفته است.^۱ علاوه بر آن پژوهش، قرآینی؛ چون افضلیت زید از دیدگاه ناصر، جواز امامت دو امام در یک زمان، جواز ارتکاب صغیره و حتی کبیره همراه با توبه، وجود قسم‌نامه‌ای که ناصر در آن تصریح به امامت خود کرده است، صدور فتاوایی برخلاف مسلمات امامیه در الابانه^۲ و حواشی نسخه‌های آن وجود دارد که جایی برای تردید در زیدی بودن ناصر باقی نمی‌گذارد (هوسمی، ۱۰۵۹-۱۰۷۲، ۳۱۲). باتوجه‌به قراین یادشده، تفسیر ناصر جزو تفاسیر زیدیه به شمار می‌رود.

گزارش‌هایی از تفسیر ناصر در منابع جدید و کهن آمده است. به دلیل فقدان آثار تفسیری ناصر، درباره روش و رویکرد تفسیری وی پژوهشی یافته نشده است که بتوان آن را پیشینه این تحقیق قرار داد. نوشتار حاضر که از نظر استخراج از منابع دست‌نویس و برخی یافته‌های نو که تا زمان نگارش این پژوهش مطرح نشده بود، دارای نوآوری است و می‌تواند پیشینه‌ای بر تحقیقات آینده درباره تفاسیر زیدیه ایران و جستجوی بیشتر از نقل‌های موجود از تفسیر ناصر اطروش و بازسازی تفسیر وی باشد.

۱. آثار تفسیری ناصر

ناصر را باید در شمار مفسران قرآن و نیز مسلط به صحف، تورات، انجیل و زبور آورد (مهدوی سعیدی، ۴۰۸ تا ۴۰۹). وی خود را از اهل بیت (ع) و همراه کتاب خدا می‌دانست و مردم را به پرسش از دین و تفسیر قرآن فرا می‌خواند (محلّی، ۶۰/۲). بسیاری از آثار ناصر از جمله نوشته‌های وی در تفسیر^۳ و علوم قرآن؛ مانند تفسیر تسع سور من القرآن و کتاب بیان الکفر و الایمان لکشف القرآن (تهجی، ۱۰)^۴ مفقود شده و تنها نقل‌های اندکی از آن در حواشی نسخه‌های الابانه بر جای مانده است (هوسمی، مج، ۳۷۹، مر، ۱۱۲ الف، دا، تصویر ۱۶۹، ۳۸).

بعد از جستجو در منابع موجودی که گمان می‌رفت از تفسیر ناصر در آن‌ها نقلی یافت شد، اعم از جستجوهای نرم‌افزاری و جستجو در منابع مخطوط، معلوم شد بیشترین نقل‌های موجود از تفسیر مفقود

۱. نک: موسوی‌نژاد، سیدعلی و دیگران، «بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، ۱۶، ش ۲، تابستان ۱۳۹۴.

۲. الابانه از محمدبن یعقوب هوسمی (۴۵۵ ق) است. چند نسخه از آن در دسترس است و در این پژوهش از آن استفاده شده است: نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۳۵ با رمز «مج»، نسخه دانشگاه تهران به شماره ۶۶۲۳ و با رمز «دا» و نسخه مرعشی به شماره ۹۱۸۹ و با رمز «مر». بیشتر ارجاعات در این پژوهش به نسخه مجلس و با شماره صفحه و برخی دیگر ارجاعات نسخه‌ای به شماره برگ یا تصویر نسخه عکسی آن است.

۳. نک: آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة ۲۶۱/۴ و ۳۱۷. آقا بزرگ طهرانی در گزارش این تفسیر، در دو جا از ناصر با تعبیر امام یاد کرده است.

۴. این اثر مخطوط در کتابخانه کاشف الغطاء به شماره ۱۵۷۳ تاکنون با عنوان قراردادی رساله فی علماء الزیدیه از مؤلفی مجهول گزارش شده بود. نگارنده سطور در مقاله مفصلی در شرح احوال و آثار ناصر که به‌زودی در مجله هفت آسمان (مجله هفت آسمان، س ۲۴، ش ۸۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۵۷ تا ۵۷) چاپ خواهد رسید، مؤلف و عنوان کتاب را با مستندات آن گزارش کرده‌ام.

ناصر در تفسیر زیدی کتاب‌الله از ابوالفضل بن شهردویر^۱ از مفسران سده هشتم و سپس الابانه^۲ ابوجعفر هوسمی (۴۵۵ ق) است. درباره تاریخ تألیف تفسیر کتاب‌الله و دسترس بودن تفسیر ناصر، حدس و گمان‌هایی گفته شده است (قوجایی و موسوی نژاد، ۵۶). در حاشیه الابانه به معاصر بودن اسمعیل بن شهردویر، برادر صاحب تفسیر با حسین بن محمد بن صالح اشاره شده است (هوسمی، ۲۷۰). باتوجه به وفات محمد بن صالح به سال ۶۷۵ ق (تهجی، تصویر ۳)، فرزند وی از فقهای اواخر سده هفتم هجری محسوب می‌شود. با این قرینه، تاریخ تألیف تفسیر کتاب‌الله و دسترس بودن نسخه‌های تفسیر ناصر را می‌توان اواخر قرن هفتم یا اوائل سده هشتم هجری تخمین زد. در این پژوهش از دو نسخه تفسیر کتاب‌الله به شماره‌های ۱۷۹۸۲، ۸۳۰۹ که هر دو در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است بهره جستیم و در ارجاعات نیز به شماره نسخه اشاره شده است.

منبع دیگری که نقل‌هایی از تفسیر ناصر در آن آمده است، الابانه ابوجعفر هوسمی و حواشی موجود در نسخه‌های آن است.^۳ طبرسی نیز تأویلی از ناصر را در تفسیر مجمع البیان آورده و آن را نیکو دانسته است (۱۲۲/۷). پراکنده‌هایی از تأویلات ناصر نیز با رویکرد کلامی در کتاب البساط وی آمده است.

در نگاهی کلی به یافته‌های موجود از تفسیر ناصر، رویکرد فقهی وی باتوجه به جنبه‌های ادبی، متفاوت از تفاسیر قبلی و معاصر خود بوده است، هرچند ممکن است رویکردهای کلامی و حدیثی ممتازی نیز در نسخه‌های اصلی تفاسیر مفقود شده پررنگ بوده و به دست ما نرسیده باشد. در منقولات باقی مانده از تفسیر ناصر، مسائلی مانند اسباب نزول، ناسخ و منسوخ و فضایل سور به نظر نیامد. تنها درباره توجه ناصر به ترتیب نزول سور و اختلاف آن با مصاحف، گزارشی از ابوجعفر هوسمی در شرح الابانه آمده است (هوسمی، ۱۸۶). مطالبی را که در پی می‌خوانید باتوجه به مفقود بودن تمام آثار تفسیری ناصر، از روی پراکنده‌های موجود در دیگر کتاب‌ها جمع‌آوری شده و در حد حدس و گمان است.

۲. جایگاه قرائت

تأثیرپذیری ناصر از معانی القرآن فراء دیلمی، سرآمد نحویان و ادیبان کوفه و مصاحب کسائی، قاری

۱. نک: قوجایی خامنه، مریم و سیدعلی موسوی نژاد، «معرفی تفسیر کتاب‌الله و تبیین گرایش‌های زیدی و ولایی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ فروغ وحدت، س ۱۲، ش ۴۵، پاییز ۱۳۹۵.

۲. الابانه ابوجعفر محمد بن یعقوب هوسمی (۴۵۵ ق) یکی از مهمترین آثار فقهی به جای مانده از زیدیان شمال ایران است که فتاوی ناصر اطروش به نقل از کتاب‌های مختلف ناصر در آن تحریر شده است. از این متن فقهی چهار نسخه مهم در دسترس است که حواشی هر نسخه، دائرةالمعارفی از مطالب گوناگون و ناب درباره زیدیان ایران است.

۳. در متن و حواشی الابانه چندین مورد از تفسیر ناصر نقل شده است (هوسمی، ۳۴۹، ۳۵۷، ۳۸۰، ۱۰۳۷).

مشهور (افندی، ۳۴۸/۵) از یافته‌های این پژوهش است.^۱ توجه ناصر به قرائت به حدی بوده است که برای جمع بین دو قرائت، فتوایی نادر صادر کرده است.

ناصر هر دو قرائت جر و نصب واژه «ارجلکم» در آیه وضو را بنا بر عطف به دو کلمه «برؤوسکم» و «وجوهکم» را معتبر دانسته و فتوا به جمع بین شستن و مسح پا داده است (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۱۶۸؛ هوسمی، ۵۳). در قرائت کلمه «ارجلکم» در آیه «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) اختلاف است. اگر «ارجلکم» را به جر و عطف بر «برؤوسکم» بخوانیم، پاها را باید مسح کرد و اگر به فتح و عطف بر «وجوهکم» بگیریم، پاها را باید شست؛ چون خبر در عمل به هر دو وارد شده است، ناصر جمع بین دو قرائت کرده و فتوا به وجوب مسح و شستن پا داده است (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۱۶۸؛ هوسمی، ۵۳).

شهردویر برای تساقط در آیه «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا جَنِينًا» (مریم: ۲۵) نیز چند قرائت از جمله قرائت کسایی را آورده و قرائت ناصر، یعنی تسقط را نیکو شمرده است (شهردویر، نسخه ۱۷۹۸۲، برگ الف ۵).

مورد دیگر در تفسیر کتاب‌الله ذیل آیه «وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزُرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونًا وَعَبَّرٌ يَسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ...» (رعد: ۴) به نقل از تفسیر ناصر، دو قرائت تسقی و یسقی و وجه هر کدام را آورده است. همچنین به اختلاف قرائت نصب و جر چند واژه دیگر از همین آیه با عبارت «و فی بعض المصاحف قطعاً متجاورات» اشاره شده و در پایان آورده است: «ذکره الناصر للحق (ع) فی تفسیره» (همو، نسخه ۸۳۰۹، ۴۸۸). احتمال می‌رود مباحث مربوط به اختلاف قرائت همه واژه‌ها را از تفسیر ناصر نقل کرده باشد. در تفسیر کتاب‌الله موارد دیگری نیز درباره اختلاف قرائت به نقل از تفسیر ناصر می‌توان یافت (همان، ۳۹۴ تا ۳۹۵).

۳. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از قواعد ویژه مدنظر ناصر در تفسیر آیات قرآن، استناد به آیات دیگر است. وی در تفسیر آیه «رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا» (حجر: ۲) و توجیه اینکه چرا «رب» روی فعل تحقق نیافته‌ای که قرار است در قیامت اتفاق بیفتد آمده است، می‌نویسد: نزد خداوند، افعال تحقق نیافته است چون واقع شده است و فرقی بین ماضی و مضارع نیست، سپس به آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (سجده:

۱. در گردآوری نقل‌های باقی‌مانده از تفسیر ناصر و تطبیق آن با تفسیر معانی القرآن معلوم شد برخی از نقل‌های موجود از تفسیر ناصر به‌عینه در تفسیر فراء موجود و برخی با اختلاف اندکی در حد اختلاف نسخه در معانی القرآن آمده است. نمونه‌های زیادی از این تطبیق در این پژوهش آمده و کمتر نقلی از تفسیر ناصر بدون اشاره به مشابه آن در معانی القرآن ذکر شده است. تطبیق کامل همه یافته‌ها از تفسیر ناصر در پژوهشی دیگر در دست انجام است.

۱۲) و آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا» (سبأ: ۵۱) استناد می‌کند که «ناکسوا» و «فزعوا» در هر دو آیه، فعل ماضی بوده و اتفاق نیفتاده‌اند و در قیامت اتفاق خواهند افتاد (هوسمی، ۳۷۵). این استدلال در تفسیر معانی القرآن نیز آمده است (فراء، ۸۲/۲).

همچنین در تفسیر آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي... وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲) آورده است: زانی، مؤمن نیست؛ چون در آیه دیگر آمده است: پیامبر بر مؤمنان رؤف است (توبه: ۱۲۸). اگر زانی حقیقتاً مؤمن بود، خداوند از رأفت بر او نهی نمی‌کرد (ناصر اطروش، ۶۴). در ادامه، حدیث نبوی مشهور که فرمودند زناکار زنا نمی‌کند، در حالی که مؤمن است را تأویل می‌کند به اینکه ایمان در حدیث به معنای اقرار و تصدیق نیست. محال است پیامبر چنین چیزی را که در جامعه اسلامی اتفاق می‌افتد را منتفی بداند؛ چون بسیاری از اقرارکنندگان به شهادتین زنا می‌کنند، بلکه معنای روایت این است که زانی نفس خود را از خشم و عذاب الهی ایمن نمی‌دارد (همان، ۶۵).

۴. تأویل

نکته مهم در بحث تأویل این است که ناصر تأویل را حق انحصاری اهل بیت (ع) دانسته است. وی در بحث رد برخی از شبهات مجبره، تفسیر و تأویل را برای غیراهل بیت (ع) گمراهی دانسته و به آیاتی از قرآن استناد کرده است (همان، ۱۳۱). قول به انحصاری بودن حق اجتهاد برای عترت نیز به ناصر نسبت داده شده است (هوسمی، دا، ۴۱۸).

در منقولات، از ناصر به موارد متعددی از تأویل آیات قرآن بر می‌خوریم که در آن‌ها به کلام و ادبیات عرب مستند شده است. در مواردی نیز با تأویلی خاص و بحث برانگیز روبه‌رو می‌شویم؛ مانند: تأویل «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» (بقره: ۱۹۷) که به نقل از ناصر آمده است: ماه‌های حج، شوال، ذوالقعدة و دهه اول ذوالحجه است و جدال در آیه به عدم اختلاف بین عترت در اینکه این‌ها ماه‌های حج باشند، تأویل شده است (هوسمی، مج، ۳۷۵). صاحب الابانه جدال را طبق نظر مفسران بسیاری؛ مانند زمخشری (۳۴۳/۱) که بسیار مورد احترام زیدیان است به مخاصمه تفسیر کرده و آن را تأویل صحیح شمرده است (هوسمی، همان). در حاشیه عبارت الابانه، پرسش و پاسخی در توجیه تأویل ناصر آمده است که اگر کسی بگوید عترت در زمان نزول آیه نبوده‌اند، چطور این تأویل صحیح باشد؟ پاسخی از شهرآشو^۱ آورده است: این سخن، تفسیر کلام خداوند نیست؛ بلکه سخن هوسمی در تفسیر کلام ناصر است، سپس از فقیه حسین^۲ آورده: تفاوتی ندارد در هر صورت، تفسیر کلام ناصر همان تفسیر تأویل آیه است. وی توجیه می‌کند که

۱. شهرآشو و شهر مزن دو برادر و هر دو از فقهای زیدیه ناصری بوده‌اند (هوسمی، مج، ۴۹۷، ۵۳۰).

۲. فرزند محمدبن‌صالح‌بن‌مرتضی گیلانی که همگی از فقهای ناصری بوده‌اند و می‌توان از آنان به آل صاحب زواید یاد کرد.

خداوند، عالم به مبادی و عواقب امور است و از غیب خبر داده، بین عترت جدالی در ایام حج نیست. فقیه حسین، توجیه خود را به نمونه‌ای از نقل پدر خود از تفسیر ناصر در آیه «رَبُّمَا يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (حجر: ۲) مستند کرده است: چگونه «رُبُّ» بر فعلی آمده که واقع نشده است؟ چون و دادِ کافران در قیامت است، نه در دنیا! بعد پاسخ ناصر را آورده: وعده و وعید قرآن بر حق است و کلام خداوند در وقایع نیامده، مانند محقق شده است و چند مثال برای این مدعی آورده است (هوسمی، مج، ۳۵۷). این مضمون در تفسیر معانی القرآن فراء از تفاسیر ادبی متقدم بر ناصر آمده است (۸۲/۲).

نمونه دیگر در تفسیر آیه «مَنْ قَتَلَ أَنْ نَطْمَسَ وَجُوهًا فَتَرَدَّهَا عَلَيَّ أَدْبَارِهَا» (نساء: ۴۷) دو وجه از ناصر نقل شده است: نخست اینکه، صورت کاملاً به قفا برگردانده شود و دیگر اینکه، روی آدمی به سان روی بوزینه چنان پر مو شود که پشت سر به نظر آید؛ چون محل رویش موی آدمیان پشت سر آنان است (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۱۳۱). هر دو وجه مذکور تقریباً با همان عبارات در معانی القرآن همراه با شاهی از قرآن آمده است (۱۲۷/۱).

در پاسخ به نسبت برخی از افعال به خداوند یا شیطان نیز تأویلاتی به نقل از ناصر بر جای مانده است. وی در تأویل نسبت اضلال به خداوند که در آیات متعدد آمده است^۱ از قول اهل نظر نقل کرده است: روا باشد، ضلالت را به رهاکردن بنده در گناه و طغیان معنا کرد، سپس به کلام عرب استناد کرده است: عرب به کسی که بنده خود را رها کرده و او را نهی نمی‌کند می‌گویند: بنده خویش را با رهاکردن و ترک کنترل آن، گمراه کردی و این در لغت عرب روشن است (ناصر اطروش، ۱۳۳). در جای دیگر، اضلال خداوند اعمال بنده را، حکم خداوند بر اینکه این‌ها ضلالت است تأویل کرده است (همان، ۱۳۲).

وی در تفسیر «فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰) آورده است: در دل منافقان تردید، کفر و کبر است و هرگاه خداوند آیه‌ای مشتمل بر امر و نهی، وعده و وعید یا قصص بر پیامبر نازل می‌فرمودند آن را تکذیب می‌کردند و کفرشان بیشتر می‌شد. وی در وجه تأویل خود آورده است: در کلام عرب جایز است گفته شود خدا با نازل کردن آیات بر پیامبر مرض تردید آنان را بیشتر می‌کرد و نسبت فعل به خداوند جایز است؛ چون خداوند با نزول آیات، مرض آنان را بیشتر می‌کرد، چنانچه خواندن حضرت نوح (ع) کافران را باعث فرار بیشتر آنان می‌شد^۲ (ناصر اطروش، ۱۳۹).

شهردویر در تفسیر آیه «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (قصص: ۱۵) به نقل از کتاب بیان التوحید، ناصر للحق آورده: تأویل نسبت قتل به شیطان، مانند نسبت بزهرکاری به قوم لوط است.

۱. «أَصْلُ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۱)، «فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۴)، «يُضِلُّ اللَّهُ الضَّالِّينَ» (ابرهیم: ۲۷).

۲. «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» (نوح: ۶).

وقتی کسی مرتکب گناه قوم لوط شود، گفته می‌شود این کار قوم لوط است؛ چون قوم لوط به این گناه معروف بودند. اگر کسی دیگر نیز انجام دهد به آن‌ها نسبت داده می‌شود. اگر حضرت موسی (ع) حقیقتاً قتل را به شیطان نسبت داده بود، نیاز به استغفار نداشت و عرضه می‌کرد خدایا من این کار نکردم، کار شیطان بود، درحالی‌که آن حضرت به ظلم بر نفس خویش اعتراف و از خداوند طلب بخشش کرد. این نسبت از باب این بود که همه معاصی به شیطان نسبت داده می‌شود (نسخه ۱۷۹۸۲، ب، ۱۲۸).^۱ همچنین استهزا در آیه «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ» (بقره: ۱۵) را نیز به مهلت دادن تأویل و به کلام عرب استناد کرده است: اگر کسی دیگری را مسخره کرد و او در پاسخ، مسخره‌کننده را به خداوند واگذار کرد، جایز است به مسخره‌کننده گفته شود: فکر نکن تو او را مسخره کردی، بلکه او با تغافل و واگذاری به خداوند و وعید خدا بر مستهزنان، تو را مسخره کرد. وی مخادعه و کید و مکر را نیز از همین باب دانسته است (ناصر اطروش، ۱۴۰). موارد دیگری از تأویلات ناصر که بیشتر رویکرد کلامی داشته و مستند به زبان و کلام عرب است را می‌توان در کتاب البساط دید (همان، ۵۲ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۵۳ تا ۶۰).

۵. نظر به دیوان عرب

یکی از قواعد مهم در فهم و تفسیر لغات قرآن، استفاده از اشعار عرب است. از ابن عباس نقل شده است: شعر، دیوان عرب است؛ هرگاه در فهم حرفی از قرآن درمانیم، به دیوان عرب رجوع و بیان آن می‌جویم (دالی، ۸). ناصر نیز به اهمیت اشعار عرب، واقف و در تفسیر خود هزار بیت را درج و بدان احتجاج کرده است (محلّی، ۵۸/۲؛ آقابزرگ طهرانی ۲۶۱/۴ و ۳۱۷). درج این تعداد شعر در یک تفسیر دو جلدی (مهدوی سعیدی، ۳۳۴) حکایت از تسلط و چیره‌دستی ناصر و عنایت وی به ادبیات عرب دارد. توجه و استناد ناصر به شعر عرب، گاه سبب برداشتی متفاوت و صدور فتوایی مخالف دیگر زیدیان می‌شد. وی طعام حلال اهل کتاب در آیه «وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ». (مانده: ۵) را مانند تفاسیر کهن امامیه (قمی، ۱/۱۶۳) به حیوانات معنا کرده و به قول شاعر «کیل الزيت الشام و الطعام» استناد کرده است (هوسمی، مج، ۳۵).^۲ درحالی‌که یحیی بن حسین هادی الی الحق، امام زیدی معاصر ناصر، برخی از خوردنی‌های اهل کتاب؛ مانند پنیر که دست در آن دخالت دارد را مکروه دانسته است (هادی الی الحق،

۱. «قال الناصر للحق (ع) فی بیان التوحید: و هذا علی تأویل قول القائل لمن ارتكب عمل قوم لوط إن هذا من عمل قوم لوط بسبه إلیه لأنهم عرفوا بتلك المعصية فكذاك إبليس رمى بالمعاصي كلها وليس لله فيه رضی ينسب إلیه كل مكروه من غير أن يكون من فعله و لو كان قول موسی (ع): هذا من عمل الشيطان علی الحقيقة لقال: اللهم لاتؤاخذني به فإن الشيطان عمله لكنه قال: رب إني ظلمت نفسي فاغفر لي...».

۲. تنها همین چند کلمه از شعر یا تعبیر «القول الشاعر» در منبع آمده است. این مصرع در باب «من لم یسم فاعله» ملحّة الاعراب حریری چنین: «تقول بیع الثوب و الغلام و کیل زيت الشام و الطعام» آمده است (نک: حریری، قاسم بن علی، ملحّة الاعراب، ۱۶). مؤید بالله هارونی از امامان زیدی شمال ایران، طعام مطبوخ اهل کتاب را جایز می‌داند (هوسمی، مج، ۳۵).

کتاب الأحکام فی الحلال و الحرام، ۳/۲۴۳).

در حذف ها از «بِسْؤَالِ» و اضافه آن به «نَعَجْتِكِ» در آیه «لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسْؤَالِ نَعَجْتِكِ إِلَى نِعَاجِهِ» (قصص: ۲۴)، به شعر «فَلَسْتُ مَسْلَمًا مَا دَمْتُ حَيًّا * عَلَى زَيْدٍ بِتَسْلِيمِ الْأَمِيرِ»^۱ استناد کرده که اصل آن «بتسلیمی علی الامیر» بوده است و بعد از حذف ضمیر، تسلیم به امیر اضافه شده است (شهردویر، نسخه ۱۷۹۸۲ الف، ۲۰۸). این توضیح همراه با بیت مذکور و مثالی دیگر در تفسیر معانی القرآن آمده است (فراء، ۲/۴۰۴).

مورد دیگر در تفسیر کلمه «رین» در آیه «كَلَّا بَلْ زَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴) است که «رین» را به احاطه کردن چیزی تفسیر و بیت «خلا علی الهیم خمسا صاحبی لم ترو حتی هجرت و رین بی» را شاهد آورده است (ناصر اطروش، ۱۳۸). این تفسیر نیز به همراه مصرع دوم بیت در تفسیر معانی القرآن آمده است (فراء، ۳/۲۴۶ تا ۲۴۷).

۶. سیطره بر صرف و نحو

صرف و نحو از علوم پیش نیاز علم تفسیر است و اهمیت آن به ویژه علم صرف بر کسی پوشیده نیست (زرکشی، ۱/۲۹۷).^۲ نکته پردازی های ادبی ناصر و جوه متعددی دارد؛ گاه متوجه معنای متفاوت صرفی می شود، چنانچه در تفسیر «یوتون» آیه «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ» (مؤمنون: ۶۰). برداشت عایشه که آیا شخصی مرتکب کبائر می شود و نگران است؟ را رد می کند و می نویسد: اگر معنای آیه مطابق همان توهم عایشه باشد، به جای «یوتون» باید «یأتون»^۳ با الف می آمد (ناصر اطروش، ۷۸). سپس پاسخ پیامبر که فرمودند: خیر، بلکه نگران قبولی اعمال نیک خود است که آیا مقبول درگاه الهی واقع می شود یا خیر؟ را می آورد. این روایت و پرسش عایشه از پیامبر با توضیحات بیشتر در تفسیر طبری آمده است (طبری، ۱۸/۲۷).^۴

گاهی نیز به دقت های نحوی نظر دارد، چنانچه در تفسیر آیه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» (حدید: ۱۹) به نقل از تفسیر ناصر آورده است: جایز است «شهداء» را مبتدا و «لهم اجرهم» را خبر بگیریم و آن را از جملات قبلی، جدا و مستأنفه فرض کنیم (شهردویر، نسخه ۱۷۹۸۲ ب، ۲۹۷). برخی از نحویان مانند فراء و زجاج نیز همین رأی را اختیار کرده اند

۱. به علی بن خالد الضبی از شاعران اموی نسبت داده شده است.

۲. متأسفانه در هر دو منبع نامی از شاعر برده نشده است.

۳. زرکشی علم صرف را مهمتر از نحو می داند، چون صرف به ذات کلمه و نحو به عوارض آن نظر دارد.

۴. یوتون به معنای يعطون و یأتون به معنای يعملون است (طریحی، ۱۲۱).

۵. (طبری، محملمین جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن ۱۸/۲۷). در تفسیر طبری پرسش عایشه با کلمه «یأتون» آمده است، فیه تأمل.

۷. دقت در مباحث لغوی

یکی از قواعد مدنظر ناصر در تفسیر قرآن، توجه به معانی، ریشه و وجه تسمیه لغات است. در بررسی پراکنده‌های باقیمانده از تفسیر ناصر دریافتیم مهمترین منبع وی، معانی القرآن فراء دیلمی بوده است. در گزارشی، ناصر از ائمه لغت^۱ و در ردیف فراء و ابوعبیده شمرده است (هوسمی، مج، ۴۷). شهردویر نیز به رأی فراء و نقل ناصر از آن اشاره می‌کند (نسخه ۸۹۰۳، ۱۴۷). لازم به ذکر است معانی القرآن فراء از منابع مهم التهذیب فی التفسیر حاکم جشمی (جشمی، ۵۳/۱)^۲ و تفسیر کتاب الله (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۱۴۷) نیز بوده است. گویا توجه به نکات ادبی قرآن و تفاسیر از این دست در بین مفسران زیدیه اهمیت ویژه‌ای داشته است.^۳

شهردویر در توضیح عبقری در آیه «مُتَكِنِينَ عَلَى رُفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ» (الرحمن: ۷۶) بر جوهری که جمع و مؤنث آن را عبقریه دانسته (جوهری، ۷۳۴/۲) خرده گرفته است؛ چون منسوب با همان یاء نسبت جمع بسته نمی‌شود. وی در ادامه آورده: «و کذا ذکره الناصر للحق». گویا قبل از جوهری نیز کسی جمع عبقری را عبقریه دانسته و ناصر آن را خطا دانسته است. شهردویر در ادامه به نقل از ناصر آورده: بعد از الف جمع، چهار یا سه حرف صحیح نمی‌آید (نسخه ۱۷۹۸۲، اب، ۲۹۱). عبارت تفسیر کتاب الله مبهم است؛ گویا بخش دوم نقل شده از ناصر، نقد قرانت زهیر قرقی^۴ «متکنین علی رفارف خضر و عباقری حسان» است که جمع عبقری را عباقری دانسته است. قرانت قرقی و نقد آن در معانی القرآن فراء آمده است (فراء، ۱۲۰/۳).

شهردویر در وجه تسمیه ذریه در آیه «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ». (یونس: ۸۳) به نقل از تفسیر ناصر آورده: ذریه عدّه کمی از مردم، حدود هفتاد نفر از اهل بیت^۵ و آنان ذریه نامیده شدند، چون پدرانشان قبطی و مادرانشان از بنی اسرائیل بودند؛ چنانچه به فرزندان فارس که به یمن رفتند و مادران آنها از نژاد دیگر بودند ذریه گفته می‌شود و تا امروز به ذریه فارس معروف هستند (نسخه ۸۳۰۹، ۴۲۹).^۶ تمامی

۱. «و الثاني إن الواو يوجب الترتيب ايضا في قول الفراء و ابوعبیده و الناصر للحق (ع) و ش و هم أئمة اللغة»، اشاره به فراء دیلمی و ابوعبیده معمر بن مثنی و امام شافعی دارد. احتمال می‌رود در این گزارش، به سبب شبهنگی زیدیان به ناصر کمی اغراق شده باشد.

۲. حاکم جشمی، محسن بن محمد، التهذیب فی التفسیر، ۵۳/۱.

۳. در تفسیر کتاب الله آمده: «ذکره الناصر للحق و الحاکم و جار الله» (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۸). مورد دیگر: «ذکره الزجاج و الناصر للحق (ع) و جار الله العلامة» (همان، ۲۵۶).

۴. گویا، وی قاری نحوی، زهیر بن میمون قرقی همدانی باشد (نک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۱۳).

۵. ممکن است اشاره به «واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتا» (اعراف: ۱۵۵) باشد.

۶. «قال الناصر للحق في تفسيره: الذرية قليل من الناس كانوا فيما بلغنا سبعين أهل بيت و سُموا ذرية لأن آباؤهم كانوا من القبط و أمهاتهم من بنی اسرائیل و ذلك

عبارت نقل شده از تفسیر ناصر در معانی القرآن فراء آمده است (فراء، ۴۷۶/۱). در جواز اطلاق واژه کافر بر فاسق از باب کفر به نعمت خداوند نیز گزارشی مستند به قرآن وجود دارد (شهردویر، نسخه ۸۳۰۹، ۷۳ و ۱۳۱).

۸. عنایت به وجوه و نظایر

یکی دیگر از قواعد مسلم و مدنظر ناصر، آوردن وجوه و نظایر و تطبیق آن با آیات است. وی در ذکر وجوه و نظایر، آن‌ها را مستند به کلام عرب می‌کند. گاه معانی مختلف را بدون حصر ذکر می‌کند، چنانچه معانی مختلف فتنه در کلام عرب را آورده است (ناصر اطروش، ۱۴۶): گاه به دو وجه خلق و حکم برای جعل در کلام خداوند و تطبیق آن با آیات مختلف؛ مانند: «وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (ملک: ۲۳) و «أَفْتَجَعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (قلم: ۳۵ تا ۳۶) اشاره می‌کند (ناصر اطروش، ۱۳۴). گاه معانی مختلف برای ختم در کلام عرب از جمله شهادت را می‌آورد (همان، ۱۳۶) و گاه وجوه را محصور می‌کند، چنانچه در وجوه معانی اذن آن را به سه معنای امر، آزاد گذاشتن^۱ و علم محصور کرده است (همان، ۱۵۴). گاه علاوه بر ذکر وجوه کلمه‌ای، وجوه مختلف ضد آن را نیز می‌آورد. وی می‌نویسد: کفر در کلام عرب به جحد و ستر نزدیک است، چنانچه شکر، اقرار، ایمان، تصدیق و معروف نیز در معنای به هم نزدیک و به جای یکدیگر استعمال می‌شوند (همان، ۷۹).

۹. رویکرد فقهی

می‌توان گفت از رویکردهای مهم و ممتاز ناصر در تفسیر قرآن، رویکرد فقهی بوده و دقت در نکته‌های ادبی و قرائت نیز در راستای همین رویکرد فقهی، نمود آشکاری داشته است. نکته مهمی که در رویکرد فقهی تفسیر ناصر باید بررسی بیشتر شود، نگاه استقلالی به قرآن است. با توجه به مفقودبودن نسخه اصلی تفسیر نمی‌توان نظر قطعی داد، ولی از قرائن موجود در پراکنده‌های باقی مانده، نگاه استقلالی به قرآن و بسندگی به آیات در بخشی از احکام، مشهود است.

وی شکسته خواندن نماز را برای مسافر واجب نمی‌داند و آن را به شرط ترس، رخصت دانسته و به آیه «فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ» (نساء: ۱۰۱) مستند کرده است (هوسمی، مج، ۲۲۷). در حاشیه‌ی الابانه به نقل از کتاب المسائل ناصر، مصادیق ترس را ترس از دشمن، جان خود و حیوان، تلف مال و ترس از فرار عبد ذکر کرده است (همان). چنین برداشتی از آیه که مخالف نظر فقهای

کما قيل لابناء فارس الذين اوقعوا؟ الى اليمن ذرية لان آمنهاتهم من غير جنس آبانهم فهم يعرفون بذلك الى اليوم». ۱. واژه «تخلیه» را به کار برده است.

زیدیه و دیگر مذاهب است،^۱ از نگاه استقلالی به دو واژه «لاجناح» به معنای رخصت و «ان خفتم» به شرط ترس اخذ شده است.

ناصر در آرای فقهی خود به رأی امام صادق (ع) توجه ویژه داشت و از فتوا برخلاف نظر آن حضرت پرهیز می‌کرد (همان، ۴۹۱). باین حال در تفسیر آیه «الَّذِي يَدِيهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۷) گره نکاح را به دست زوج می‌داند (هوسمی، مج، ۵۱۱). در تفسیر عیاشی که نزدیک به عصر ناصر است، چندین روایت از امام باقر و امام صادق (ع) در بودن گره زناشویی به دست ولی زن آمده است (عیاشی، ۱۲۵/۱). در حاشیه الابانه و در تأیید نظر ناصر از کتاب احکام القرآن ابوبکر رازی که گویا همان ابوبکر جصاص باشد، آورده است: اگر منظور ولی بود، می‌بایست «عقد النکاح» باشد که به دست ولی است، اما «عقد النکاح» در دستان زوج است. برداشت ناصر موافق فتوای امام زیدی معاصر خود، یعنی یحیی بن حسین (هادی الی الحق، کتاب الأحکام فی الحلال و الحرام، ۱۴۷/۱) و تفسیر معانی القرآن است (فراء، ۱۵۵/۱).

ناصر در برداشتی ممتاز از واژه «ولاتضاروهن» (طلاق: ۶). آورده: کراهت دارد مرد همسرش را طلاق دهد و قبل از انقضای عده بدون اینکه رغبتی داشته باشد، رجوع کند و دوباره آن را طلاق دهد. چنین رجوع و طلاق مصداق ضرار منهی عنه در آیه است (هوسمی، مج، ۵۱۱). گویا منظور ناصر، آسیب روانی و بازی با عواطف زن با تکرار طلاق و رجعت بوده است. در تفاسیری که قبل از ناصر نگاشته شده است، به چنین تفسیری برخورد نکردیم.^۲ بیشتر تفاسیر و تفسیر الهادی الی الحق، امام زیدی معاصر ناصر «لاتضاروهن» را مربوط به سکنی دانسته‌اند (هادی الی الحق، تفسیر، ۲۰۷/۲).

علاوه بر برداشت‌های ویژه فقهی که در نسخه‌های الابانه آمده، در کتاب بیان الکفر و التوحید، دیگر اثر قرآنی ناصر به علت حکم دو برابری ارث اولاد ذکور اشاره و گویا در پاسخ سائلی می‌نویسد: چون پسر از دختر به پدر نزدیکتر است. آیا نمی‌بینی تو هم خون و هم طایفه اولاد پسرانت هستی، ولی هم خون و طایفه فرزندان دختران تو دیگری است و تو را نصیبی از آنان نباشد (هوسمی، مج، ۸۲۶). غیر از نمونه‌های مذکور، موارد دیگری از برداشت‌های ممتاز فقهی ناصر از قرآن کریم را می‌توان در الابانه یافت (همان، ۳۵۵ و ۷۷۱).

در تکمله بخش رویکرد فقهی به دو نکته مهم اشاره می‌کنیم: نخست اینکه، ناصر گاه از یک واژه دو برداشت متفاوت داشته و بر طبق هر دو فتوا داده است. وی در تفسیر «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» (نساء:

۱. نک: دیلمی، علی بن پیرمرد، المغنی فی رؤوس مسائل الخلاف بین الامام الناصر...، نسخه کتابخانه واتیکان، ش ۱۰۳۶، صص ۷۱ تا ۷۰.
۲. در جستجوی نرم افزاری، برخی از تفاسیر بعد از ناصر؛ مانند تفسیر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز (۱۱۰۷/۲) «لاتضاروهن» را به مراجعه تفسیر کرده بود.

۳۴) دو وجه ذکر کرده است: یکی به نقل از کتاب الالفاظ^۱ که در آن «و اهجروهن» را به بستن با هجاء^۲ تفسیر کرده و در الابانه نیز فتوای ناصر، بستن ناشزه و کتک‌زدن آن است (هوسمی، مج، ۴۷۵). گویا فتوای اصلی ناصر، همین بستن در بستر و کتک‌زدن باشد؛ چون در حاشیه دیگری به نقل از ناصر آورده: زدن نباید سخت باشد که آسیبی یا جراحی وارد کند (همان). دیگری تفسیر «واهجروهن» به مفارقت چند روزه تا اینکه به اطاعت بازگردد که این برداشت در تفسیر ناصر آمده است (همان). این اختلاف رأی در اثر دیگر قرآنی وی، یعنی بیان الکفر و الایمان در بحث کفارة صید نیز گزارش شده است (هوسمی، دا، ۱۶۹): دیگر اینکه، ناصر در مواردی برای برداشت‌های فقهی خود مصداق آورده است؛ چنانچه ثواب صوم سه روز در ماه را با استناد به آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (انعام: ۱۶۰) مساوی با روزه‌داری همه ماه دانسته است (هوسمی، مج، ۳۲۹). البته این برداشت مسبوق به روایت امام صادق (ع) است (حر عاملی، ۴۱۵/۱۰ و ۴۲۸). همچنین در توجیه امر به بازی چوگان و مشروعیت این ورزش، آن را مصداق عمل به آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ» (انفال: ۶۰) دانسته است (هوسمی، مج، ۱۰۳۷). در دیگر اثر قرآنی خود، بیان الکفر و الایمان نیز نگاه دوم به نامحرم را به سبب اینکه خارج از گناهانی است که خداوند برای آن‌ها وعید داده است، مصداق صغیره می‌داند (همان، ۷۷۱).

۱۰. رویکرد کلامی

به دلیل وجود کتاب السیر در کتب فقهی زیدیه و درج مسائل مربوط به امامت در آن، می‌توان برخی از رویکردهای کلامی؛ مانند افضلیت زید از امام صادق (ع) به سبب قیام (همان، ۱۰۵۹ تا ۱۰۶۰) و استناد به آیه «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵) را با تسامح فقهی خواند، ولی با دقت بیشتر در می‌یابیم که ابوجعفر هوسمی این مطالب را از کتاب‌های کلامی ناصر؛ مانند کتاب الایمانه نقل کرده است (همان، ۱۰۵۷) و در حقیقت، رویکرد کلامی دارد. رویکردهای کلامی تفسیر ناصر نیز مانند برداشت‌های فقهی وی ممتاز و با نگاه استقلالی به قرآن است.

وی مستند قول به تصویب؛ یعنی حدیث نبوی اگر مجتهد به حکم واقعی برسد دو اجر و اگر خطا برود یک اجر دارد^۳ را با استناد به آیه «وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ» (احزاب: ۵) بی‌اساس می‌داند و می‌نویسد: مجتهد خطارفته را گناهی نیست و برای او اجری نباشد؛ چون اجر بر خطا داده نمی‌شود، مگر

۱. از آثار روایی ناصر در موضوعات فقهی است که در الابانه از آن بسیار نقل شده است. در این کتاب روایاتی از صادقین (ع) نیز نقل شده است. غمگنانه الالفاظ جزو آثار مفقوده ناصر محسوب می‌شود (هوسمی، مج، ۲۳ و ۱۲۷ و ۲۵۹).

۲. عقاب یا همان ریسمانی که شتر را با آن می‌بندند (هوسمی، ۴۷۵). این مطلب در تفسیر طبری (۴۳/۵) از تفاسیر نزدیک به عصر ناصر نیز آمده است.

۳. مضمون آن از احادیث مشهور اهل سنت است و در مسند احمد حنبل ۳۰۸/۲۹؛ صحیح بخاری ۱۱۴/۱۱؛ صحیح مسلم ۱۳۴۲/۳ آمده است (نرم افزار نور).

اینکه رفع وزر را اجر وی حساب کنیم (هوسمی، معج، ۴۰۹).

وی درباره القای شیطان بر پیامبران که در سوره حج (۵۲) بدان اشاره شده است، روایتی از ابن عباس و دیگران وارد شده که پیامبر در نماز، سوره نجم را تلاوت فرمودند، وقتی به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الْفَالِثَةَ الْأُخْرَىٰ» (نجم: ۱۹ تا ۲۰) رسیدند، شیطان به آن حضرت «تلك الغرائق العلیٰ و إن شفاعتهن لترتجی»^۲ را القا کرد. مشرکان با شنیدن اسامی و توصیف آلهه خود خرسند شدند. طبرسی آورده: اگر این خبر صحیح باشد حمل می شود به اینکه پیامبر(ص) وقتی به این آیه رسیدند و اسامی بت‌های مشرکان را بردند، آن‌ها می دانستند پیامبر طبق عادت از بت‌ها بد خواهد گفت؛ لذا برخی از حاضران تلاوت آن حضرت را قطع و «تلك الغرائق...» را القا کردند، به طوری که امر مشتبه شد و برخی پنداشتند این‌ها نیز جزو آیات قرآن است، اما علت اینکه خداوند این القا را به شیطان نسبت داده است چون به سبب وسوسه شیطان بود که مشرکان چنین سخنانی را در کلام پیامبر وارد کردند. طبرسی در ادامه آورده: این تأویل نیکوی ناصر از امامان زیدیه را سید مرتضی در تنزیة الانبیاء آورده است (طبرسی، ۱۲۲/۷).^۳ اگر تمام عبارت مندرج در مجمع البیان از ناصر باشد، وی نخست در صحت حدیث تردید و سپس آن را طوری تأویل می کند که دلالت بر جواز القای شیطان بر پیامبر نکند. بررسی کامل وجوه مختلف آیه؛ مانند نسخ، تنزیه انبیاء، سند و دلالت حدیث خارج از حوصله این نوشتار است.

نتیجه گیری

ابومحمد حسن بن علی ناصر للحق، یکی از امامان مورد اتفاق و مهم زیدیه بوده است. وی از مؤلفان پرکار و از طبقه مؤسسان زیدیه به شمار می رود. در منابع، به سه اثر تفسیری وی اشاره شده که مهمترین آن‌ها به تفسیر، مشهور و در منابع بعدی از آن به تفسیر ناصر یاد شده است. طبق یافته‌های موجود از این تفسیر که بخشی از آن را در این پژوهش آوردیم، تفسیر ناصر از تفاسیر ادبی با رویکرد فقهی، کلامی محسوب می شود که در آن صرف و نحو، لغت، اشعار و ادبیات عرب مدنظر فراوان بوده است. از یافته‌های مهم این پژوهش، تأثیرپذیری بسیار تفسیر ناصر از تفسیر ادبی معانی القرآن فراء دیلمی است که در موارد متعدد بدان اشاره کردیم.

۱. «و ما أرسلنا من قبلك من رسولٍ و لا نبيٍّ إلا إذا تمنى ألقى الشيطان في أمنيته فينسخ الله ما يلقي الشيطان».

۲. نام بت‌های مشرکان و امید به شفاعت آن‌ها.

۳. عبارت موجود در مجمع البیان را در تنزیة الانبیاء سید مرتضی نیافتیم.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ق.
- ابن عباس، عبدالله بن عباس، مسائل نافع بن الأزرق، به تحقیق محمداحمد دالی، چاپ اول، بی جا: الخفان و الجابی، ۱۴۱۳ق.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
- اردبیلی، محمد بن علی، جامع الرواة، چاپ اول، قم: چاپخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- افندی، عبدالله بن عسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، به تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۱ق.
- امین حسینی عاملی، محسن، اعیان الشیعة، چاپ اول، بیروت: دار التعارف، ۱۹۸۳م.
- آقابزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ اول، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
- پورمند، محمد و دیگران، موسوعة مؤلفی الامامیة، چاپ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۳ق.
- تنهجی، حسین بن احمد، کتاب السیر، بی جا: مکتبه کاشف الغطاء، نسخه شماره ۱۵۷۳.
- جشمی، محسن بن محمد، التهذیب فی التفسیر، به تحقیق عبدالرحمن بن سلیمان سالمی، چاپ اول، قاهره: دار الكتاب المصری، ۱۴۳۹ تا ۱۴۴۰ق.
- حسینی، احمد بن ابراهیم، المصباح، به تحقیق عبدالله بن عبدالله بن احمد الحوثی، چاپ دوم، صعده: بی نا، ۱۴۲۳ق.
- دیلمی، علی بن ابی جعفر، المغنی فی رؤوس مسائل الخلاف بین الامام الناصر للحق و سائر العترة و فقهاء العامة، نسخه عکسی از کتابخانه واتیکان، شماره ۱۰۳۶.
- دیلمی، محمد بن حسن، قواعد عقاید آل محمد (ص)، نسخه عکسی از مجموعه طاووس یمان، مرکز احیاء میراث اسلامی، شماره ۳۸۰.
- زبیری، ولیداحمد حسین و دیگران، موسوعة المیسرة فی تراجم انمة التفسیر و الأقرء و النحو و اللغة، چاپ اول، منجستر: مجلة الحکمة، ۱۴۲۴ق.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، مصر: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۶ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، به تصحیح مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سجادی، سید محمد تقی، تاریخ و جغرافیای تاریخی رامسر، چاپ اول، تهران: معین، ۱۳۷۸.
- شرف الدین، علی بن عبدالکریم، «الزیدیة الطائفة و المذهب»، الموسوم، ش ۱۸، س ۴۱۴ق، صص ۲۱۵ تا ۲۲۲.
- شهردویر، ابوالفضل، تفسیر کتاب الله، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۳۰۹ و شماره ۱۷۹۸۲.

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، به تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی و مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۱۲ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ اول، قم: بعثت، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۰ق.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، طبقات مفسران شیعه، چاپ اول، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۱.
- فراء، یحیی بن زید، معانی القرآن، به تحقیق محمدعلی نجار و احمدیوسف نجاتی، چاپ دوم، قاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۸۰م.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، به تحقیق: طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳.
- قوجایی خامنه، مریم و سیدعلی موسوی نژاد، «معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایشات زیدی و ولایی»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی؛ فروغ وحدت، س ۱۲، ش ۴۵، پاییز ۱۳۹۵، صص ۶۳ تا ۷۳.
- مادلونگ، ویلفرد، اخبار ائمة الزیدية فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: المعهد الالماني للابحاث الشرقیة، ۱۹۸۷م.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، به تحقیق محی الدین مامقانی، چاپ اول، قم: آل البیت، ۱۴۲۷ق.
- محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردیة، به تحقیق مرتضی بن زید محظوری حسنی، صنعاء: مرکز البدر، ۱۴۲۳ق.
- مرعشی، ظهیرالدین بن نصرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴.
- موسوی خوانساری، میرزاهمدی بن محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران: اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
- موسوی، عبدالرسول، الشیعة فی التاریخ، قاهره: مدبولی، ۲۰۰۲م.
- موسوی نژاد، سیدعلی و سیداکبر موسوی تنیانی، «بررسی انتقادی دیدگاهها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام، س ۱۶، ش ۲، تابستان ۱۳۹۴، صص ۸۶ تا ۵۵.
- موسوی نژاد، سیدعلی، تراث الزیدیه، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
- مهدوی سعیدی لاهیجانی، محمد، سادات متقدمه گیلان، بی جا: بی نا، بی تا.
- ناصر اطروش، حسن بن علی، البساط، به تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، صعده: مکتبة التراث الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- نجاشی، احمد بن علی، کتاب الرجال، چاپ ششم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۸ق.
- هادی الی الحق، یحیی بن حسین، الاحکام فی الحلال و الحرام، به تحقیق مرتضی بن زید الحظوری الحسنی، چاپ اول، صنعاء: بدر، ۱۴۳۴ق.
- _____، تفسیر الامام الهادی، به تحقیق عبدالکریم جدبان، چاپ اول، صنعاء: دار الکتب، ۱۴۳۳ق.

هارونی، یحیی بن حسین، الافادة فی تاریخ ائمة السادة، چاپ اول، صعدة: اهل البيت (ع)، ۱۴۳۵ق.
هوسمی، محمد بن یعقوب، الابانه، نسخه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۳۵ از مجموعه امام جمعه خوی، کتابت
سده هشتم هجری، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۶۶۲۳، کتابت سده دهم، مرعشی، شماره ۹۱۸۹.

